



پژوهشی در دو فرهنگ نامه تاریخی صفدی

پدیدآورده (ها) : قزوینی، محمد؛ چلونگر، محمدعلی؛ پیرمردیان، مصطفی
تاریخ :: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی :: پاییز 1393، سال پنجم- شماره 16 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 31 تا 54
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1032570>

دانلود شده توسط : محمد صادق غلامی
تاریخ دانلود : 16/02/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پژوهشی در دو فرهنگ‌نامه تاریخی صفدی

* محمد قزوینی

** محمدعلی چلونگر

*** مصطفی پیرمردیان

چکیده

نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی را که ابن‌خلکان با تألیف *وفیات الاعیان* در قرن هفتم ابداع کرد، صفدی در قرن هشتم با نگارش دو فرهنگ‌نامه *الوفای بالوفیات* و *اعیان العصر* دنبال و تکمیل نمود. مؤلف در ثبت تاریخ وفات تراجم دقت کرده و در بیشتر تراجم، تاریخ وفات را که به همراه تدوین الفبایی ویژگی مشترک فرهنگ‌نامه‌ها است، ذکر می‌کند. در تراجم بسیاری دیدگاه خود را درباره صاحب ترجمه بیان کرده، حتی در مواردی خصوصیات ظاهری و اخلاقی او را برشمرده است. فرهنگ‌نامه‌های مذکور هرچند ایرادهایی دارند، اما به دلیل در بردارندگی تراجم بسیاری از علما مسلمان به ویژه در قرن هشتم در سیر مطالعات فرهنگ و تمدن اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردارند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که: انگیزه صفدی از نگارش این آثار چیست؟ همچنین موضوعاتی چون: روش تاریخ‌نگاری، منابع، سبک ادبی، نحوه تنظیم، اهمیت و آسیب‌شناسی این دو فرهنگ‌نامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

فرهنگ‌نامه‌ها، صفدی، الوافی بالوفیات، تراجم.

ghazvini1377@gmail.com

m.chlongar@yahoo.com

mostafapirmoradian@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۰

*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی دانشگاه اصفهان.

*** استادیار دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۳

طرح مسئله

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی یکی از انواع تاریخ‌نگاری است که معلومات تاریخی و فرهنگی در ذیل تراجم مضبوط در این قبیل آثار به شکل الفبایی تنظیم گردیده است. هم‌زمان با شکل‌گیری دولت ممالیک و بعد از ویرانی مراکز علمی و تمدنی ایران و عراق و خصوصاً بعد از سقوط بغداد و به تبع آن سقوط خلافت عباسی به سال ۶۵۶ هـ به دست مغول و انتقال مرکز علم و فرهنگ اسلامی به شام و مصر، از اواسط قرن هفتم هجری به بعد شاهد ظهور و رونق این نوع تاریخ‌نگاری در قلمرو ممالیک می‌باشیم. به نظر می‌رسد که به دلیل تعدد و تکثر لایه‌های طبقات و نسل‌های اعیان بلاد اسلامی در اثر دور شدن از عصر نخستین اسلامی و نیاز به دسترسی آسان به تراجم مشاهیر، بعضی از نویسندگان و مورخان این دوره را به فکر تألیف این دست از آثار انداخت. آنها با مراجعه به تراجم و فیات مشهور در کتب تاریخ عمومی، محلی، انساب و به خصوص کتب طبقات، به نگارش تراجم همه اعیان مسلمان فعال در عرصه‌های مختلف زندگی در یک اثر به شیوه تدوین و تنظیم الفبایی دست زدند. پیشگام این مورخان یاقوت حموی (۶۲۶ هـ) مؤلف *معجم الادب* و از همه مهم‌تر ابن‌خلکان (۶۸۱ هـ) نویسنده فرهنگ نامه تاریخی مشهور *وَفَیَاتِ الْأَعْيَانِ* است که اثر وی سرمشق فرهنگ‌نامه‌های بعدی نگاشته شده در قلمرو ممالیک یعنی شام و مصر گردید.

صفدی از جمله افرادی است که فرهنگ‌نامه اخیرالذکر را سرمشق و الگوی خود قرار داده و فرهنگ‌نامه‌های مستقل و عظیم خود را نوشت. در حقیقت وی با تألیف فرهنگ‌نامه پرحجم و عمومی *الوافی بالوفیات*، (بزرگ‌ترین فرهنگ نامه تاریخی) و *اعصان العصر*، حرکت مهمی را که ابن‌خلکان آغاز کرده بود، تکمیل نمود.

در این مقاله به معرفی و بررسی این دو اثر صفدی پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش مستقلی تحت عنوان این مقاله که تمام زوایا موضوع را در بر گرفته باشد، تاکنون صورت نگرفته است و تنها مقاله «صفدی شرح حال نویس معاصران خود» به زبان انگلیسی مندرج در مجموعه *Historiography of the Mamluks* (1986) به شکل روایی - تحلیلی به بررسی فرهنگ نامه *اعیان العصر* پرداخته است. دونالد لیتل مؤلف مقاله عمدتاً به اهمیت و منابع این اثر اشاره کرده است و از ورود به مباحث مرتبط دیگر و همچنین فرهنگ نامه تاریخی عام صفدی پرهیز کرده است. مقاله «درآمدی بر فرهنگ‌نامه‌های اسلامی» به زبان انگلیسی مندرج در مجموعه *The Muslim world, volume 36, 53-65* (1973) از طریف خالدی نیز تنها در چند سطر به

انگیزه و روش صفدی در نگارش فرهنگ‌نامه‌اش *الوفاقی بالوفیات* اشاره می‌کند و از آنجاکه در طی این مقاله کوتاه، فرهنگ‌نامه‌های متعددی را مورد پژوهش قرار داده است، مطالعه و تحقیق او درباره *الوفاقی بالوفیات* تنها در چند سطر است و مضافاً اینکه فرهنگ‌نامه دیگر صفدی *اعیان العصر* را مدنظر قرار نمی‌دهد. مرتضی اسعدی در مقاله خود «وفیات الاعیان نخستین فرهنگ زندگینامه» مندرج در مجله ادبستان شماره سی و نه (۱۳۷۱) از *الوفاقی* به‌عنوان فرهنگ‌نامه‌ای که کار ابن‌خلکان را سرمشق خود قرار داد، به شکل گذرا یاد می‌کند. مقاله «اعیان العصر» مندرج در فرهنگ آثار ایرانی اسلامی از علی بهرامیان به شکل مختصر اما با دیدی انتقادی به مطالعه اثر مذکور پرداخته است. همچنین برخی از منابع ادبیات عرب و تاریخ به فرهنگ‌نامه‌های صفدی توجه کرده‌اند.

جرجی زیدان در کتاب *تاریخ الادب اللغة العربیه و عبدالرحمن عطیه در موسوعة المصادر و المراجع* به معرفی و نقد *الوفاقی بالوفیات* خصوصاً از بعد ادبی پرداخته‌اند. عبدالستار الحلوجی نیز از کسانی است که در کتاب *التراجم فی تراث العربی ...* به شکل روایی – تحلیلی به بررسی و تبیین *الوفاقی بالوفیات* اشاره می‌کند. در پایان به مقدمه مازن عبدالقادر محقق کتاب *اعیان العصر* اشاره می‌کنیم. وی در این مقدمه موضوعات متعددی مانند: موضوع کتاب، روش صفدی، منابع، جایگاه و اهمیت کتاب و ... را مورد بررسی و کنکاش قرار داده است. آثار مذکور و بعضی آثار دیگر با همه سودمندی و مطالب مفیدی که ارائه داده‌اند، فاقد عمق لازم در مطالعه موضوع‌اند و از تتبع شایسته‌ای برخوردار نیستند. به علاوه هر دو فرهنگ‌نامه صفدی را هم‌زمان و خصوصاً به شکل تطبیقی مورد مطالعه قرار نداده‌اند. دید انتقادی هم در بعضی از این آثار دیده نمی‌شود. پژوهش حاضر تلاش می‌نماید ضمن استفاده از فواید تحقیقات گذشته، نقایص آنها را برطرف نماید و با یک دید جدید، فرهنگ‌نامه‌های تاریخی صفدی را ضمن یک مقاله و به‌طور جامع بررسی نماید.

تعریف فرهنگ‌نامه‌های تاریخی و ارتباط آنها با تاریخ

فرهنگ‌نامه‌ها کتبی است که اطلاعات تاریخی در ذیل نام افراد آمده و به ترتیب الفبایی تنظیم شده‌اند که *معجم الادب* یا قوت حموی و *وفیات الاعیان ابن‌خلکان*^۱ از آن جمله‌اند.

عنایت به تراجم اعیان و مشاهیر عرصه‌های گوناگون سیاسی، علمی و فرهنگی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای علم تاریخ است. روزنتال با تعریفی که از تاریخ ارائه می‌دهد،^۲ فن تراجم‌نویسی را

۱. سجادی و عالم‌زاده، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۱۴۳؛ قس: عبدالغنی حسن، *التراجم و السیر*، ص ۴۰.

۲. وصف ادبی اعمالی که بر انسان خواه افراد یا گروه‌ها وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی

بخشی از تاریخ معرفی می‌کند و از نظر او بسیاری از مسلمانان تاریخ را تقریباً مترادف با تراجم می‌دانند.^۱ سخاوی مؤلف یکی از بزرگترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی معتقد است که تاریخ به‌عنوان یک اصطلاح فنی باید ابتدا به زندگی و شرح احوال اعیان و بزرگان بپردازد و آنگاه به وقایع و حوادث.^۲ همو بر این باور است که هر کس ترجمه مسلمانی را بنگارد، همانند این است که او را زنده کرده است و هر کس تاریخ او را بخواند او را زیارت کرده و هر کس او را زنده کند، «فکأئماً أحياء الناس جميعاً».^۳ بین تاریخ و علم التراجم ارتباط نزدیک و بسیاری است. الحلوجی مورخ معاصر مصر و متخصص در فرهنگ‌نامه‌ها، تاریخ و تراجم نویسی را دو روی یک سکه می‌داند. اولی یعنی تاریخ به حوادث از خلال افراد می‌پردازد؛ درحالی‌که دومی تاریخ را خود افراد می‌بیند و تأثیر این افراد را بر تاریخ بررسی می‌کند.^۴

مؤید رابطه تنگاتنگ تراجم با تاریخ عنوان بعضی کتاب‌ها و تعبیری است که برخی نویسندگان آنها درباره فرهنگ‌نامه خود به کار برده‌اند. مثلاً خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ) اثرش را که درباره تراجم اعیان مرتبط با بغداد است *تاریخ بغداد* و ابن عساکر (۵۷۱ هـ) تألیف خود را *تاریخ دمشق* نام نهاده‌اند. ابن خلکان *وفیات الاعیان* را *تاریخ مختصر* نامیده است.^۵ صفدی (۷۶۴ هـ) فرهنگ‌نامه پرحجم خود را *تاریخ کبیر* نام نهاده است.^۶ صفدی و معاصرش ابن شاکر سخت به ارتباط تراجم و تاریخ معتقد بودند.^۷ سخاوی در *الاعلان* و همچنین طاش کوبری‌زاده (۹۶۸ هـ) در *مفتاح السعادة* کتب تراجم (و از آن جمله فرهنگ‌نامه‌ها) را ذیل علم التواریخ قرار داده‌اند.^۸ البته بعضی هم دانش تراجم و این دسته آثار را جزء تاریخ نمی‌دانند، اما به‌عنوان یکی از منابع مهم تاریخ اسلام اهمیت آن را انکار نمی‌کنند.^۹

معین متجلی و مؤثر بوده است. (روزنتال، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ج ۱، ص ۲۱)

۱. همان، ص ۱۲۱ - ۱۲۰؛ همچنین بنگرید به: هانی، *دراسات فی تراجم و السیر*، ۱۵؛ عبدالرحمن خضر، *مسلمانان و نگارش تاریخ*، ص ۱۹.

۲. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۱۹ - ۲۱۸.

۳. سخاوی، *الاعلان*، ص ۵۶.

۴. الحلوجی، *کتب التراجم فی تراث العربی*، ص ۶۰.

۵. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۰.

۶. صفدی، *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۳۸.

7. Khalidi, *Islamic Biographical dictionaries*, 56

۸. بنگرید به: سخاوی، *الاعلان بالتواریخ*، ص ۱۶۹ - ۱۱۴.

۹. بنگرید به: ابوزید، *مقدمه اعیان العصر*، ج ۱، ص ۷؛ جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۲۸ - ۲۷.

فرایند شکل‌گیری و ظهور فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

توجه به سیره پیامبر اسلام به عنوان «سوه حسنه» سفارش قرآن کریم است. به علاوه این سیره منبع دوم تشریح به حساب می‌آید. به همین جهت در قرون دوم و بعد از آن آثاری درباره سیره آن حضرت نگاشته شد و سیره‌نویسی مقدمه نگارش تراجم راویان این سیره؛ یعنی صحابه و تابعین گردید و سپس به شناخت احوال ناقلان احادیث پیامبر؛ یعنی محدثان تسری یافت. زیرا ضرورت داشت تا نسبت به آنها شناخت حاصل شود و ثقه بودن، ارزش و جایگاه آنها معلوم گردد. اولین کتب صحابه‌نگاری طبقات را که به تراجم محدثان یعنی صحابه، تابعین و تبع تابعین اختصاص داشت، معمر بن مثنی مؤلف کتاب *الصحابه*، واقدی و شاگردش ابن سعد (۲۳۰ هـ) مؤلف *طبقات الکبری*، بخاری (۲۵۶ هـ) نویسنده *التاریخ الکبیر* و ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ) صاحب *معرفة الصحابة* نوشتند. مدتی بعد نگارش در این قالب به دیگر رشته‌های معرفت تسری یافت.^۱ از قرن سوم به بعد شاهد نگارش تراجم دیگران مانند شعراء، فقها، قاریان، مفسران و ... می‌باشیم. برای نمونه می‌توان به محمد بن سلام جمعی (۲۳۶ هـ) اشاره کرد که به نگارش اعیان غیر از صحابه، تابعین و محدثان پرداخت؛ وی در کتاب *طبقات الشعراء*، تراجم شعرای عصر جاهلیت را آورد.^۲ عنایت به تراجم خاص از قرن دوم توسط راویان و مورخان مسلمان با نگارش کتاب‌هایی راجع به پیامبر(ص) و صحابه آغاز گشت و به سیره خلفا و حکام در اعصار نخستین سرایت کرد. مدتی نیز به همین شکل بود، اما نگارش تراجم اندکی بعد به دیگر طبقات مانند علماء، وزراء، شعراء، کتاب و ... منتقل گردید و موجبات ظهور فرهنگ‌نامه‌ها را فراهم آورد.^۳

نگارش تراجم مختلف جهان اسلام ذیل کتاب *طبقات* مانند: *طبقات الصحابه*، *طبقات المفسرین*، *طبقات الشعراء*، *طبقات الاطباء* و ... تا قرن ششم هجری ادامه داشت؛ اما از این قرن شاهد نگارش کتب طبقات به شکل مناقب‌نگاری هستیم، همانند *سیره الشافعی*. از قرن هفتم تدوین تراجم برحسب نظم الفبایی به‌جای ترتیب طبقاتی شکل گرفت و به این ترتیب فرهنگ‌نامه‌های تاریخی تبلور یافتند.^۴ بعضی بر این عقیده‌اند که توسعه و تکثر کتب طبقات در طی قرون متمادی، جماعتی از مورخان زبردست را به فکر استخراج تراجم از کتب طبقات و غیر آن انداخت و آنها این تراجم را به‌ترتیب حروف الفبا تدوین کردند.^۵

۱. هانی، *دراسات فی تراجم والسير*، ص ۱۴؛ عبدالغنی حسن، *زندگینامه‌ها*، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. عبدالله عنان، *تراجم اسلامیه مشرقیه و اندلسیه*، ص ۷ - ۶.

۴. اسعدی، *وفیات الاعیان نخستین فرهنگ زندگینامه‌ای*، ص ۶۱.

۵. زیدان، *تاریخ الادب اللغة العربیه*، ۵۰۲ - ۵۰۱؛ حلبی، *تاریخ تمدن در اسلام*، ص ۳۸۱ - ۳۸۰.

مکتب تاریخ نگاری شام تحت حاکمیت دولت ممالیک خاستگاه پیدایش اولین و بلکه مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی مانند: *وفیات الاعیان* ابن خلکان، *الوافی بالوفیات* صفدی و *فوات الوفيات* ابن‌شاکر است. *معجم الادبا* یاقوت (۶۲۶ هـ) را که در عصر ابوبی نوشته شده در زمره فرهنگ‌نامه‌ها محسوب می‌کنند، اما از آنجا که مؤلف تنها به تراجم اصناف معدودی مانند: ادبا و شعرا همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، بسنده کرده و شرح حال صحابه، خلفا، سلاطین، وزراء، امرا و دیگران را در نظر نداشته، نمی‌توان آن را فرهنگ‌نامه تاریخی به معنای گسترده آن محسوب کرد.^۱ احتمالاً به همین دلیل است که گیب معتقد است تا پیش از فرهنگ‌نامه ابن‌خلکان برای گنجاندن تمام شخصیت‌های برجسته در تمام عرصه‌های فعالیت انسانی در همه بخش‌های جهان اسلام تلاشی صورت نگرفته بود.^۲ به هر شکل نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی در قرن هفتم هجری با تألیف *وفیات الاعیان* اثر ابن‌خلکان شکل گرفت. به تعبیر بعضی ابن‌خلکان اولین مورخ مسلمان است که ترجمه را یک فن خاص قرار داد و کتابی به شکل فرهنگ‌نامه‌های عمومی نوشت.^۳

نگاهی کوتاه به شرح حال صفدی

صلاح‌الدین صفدی سال ۶۹۶ هـ در صفد از شهرهای فلسطین به دنیا آمد. پدرش از امرای ممالیک آن مرز و بوم بود و جایگاهش در رشد فرزند نقش مؤثری داشت. قرآن را در کودکی حفظ کرد. پدرش به تربیت وی عنایت داشت. او فرزندش را از اشتغال به هر کاری بازداشت تا اینکه بیست ساله شد و در شعر و نثر و خط به حد اعلی رسید. آنگاه برای کسب علم به شهرهای دمشق، حلب، قاهره و ... سفر کرد. بعد از اینکه بین امرا و معاصرین خود مشهور شد، به دیوان انشا صفد و سپس قاهره راه یافت و اندکی بعد کاتب سر در حلب گردید. شهرت او بین معاصرانش چنان بالا گرفت که به قول ابن‌حجر بعضی از استادانش نزد او شاگردی می‌کردند.^۴ ابن‌تغری بردی وی را نویسنده‌ای ماهر و شاعری توانمند برشمرده است.^۵ در زمینه شعر، فقه، نحو، تاریخ، بلاغت، حدیث و قرآن تألیفاتی از خود به یادگار گذاشت. صفدی خود به سبکی گفته است که بیش از ششصد کتاب نوشته است.^۶

۱. جلالی و دیگران، *فرهنگ زندگینامه‌ها*، ص ۲۳.

2. Khalidi, *Islamic Biographical dictionaries*, p. 55.

۳. عنان، *تراجم اسلامیة مشرقیه و اندلسیه*، ص ۷ - ۶؛ عبدالغنی حسن، *التراجم و السیر*، بی‌تا، ص ۴۶.

۴. ابن‌حجر، *الدرر الکامنه*، ج ۲، ص ۸۷.

۵. ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۱۱، ص ۹.

۶. سبکی، *الطبقات الشافعیة الکبری*، ج ۱۰، ص ۵.

هرچند این تعداد کتاب مبالغه به نظر می‌آید، حکایت از کثرت آثار وی دارد. او آثار تاریخی دیگری مانند: *فیمن حکم دمشق من الخفا و الملوک و قهر الوجوه العابسه بذکر نسب الجراکسه* تألیف کرد. و سرانجام در سال ۷۶۴ هـ در دمشق از دنیا رفت.

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی صفدی

الف) الوافی بالوفیات

فرهنگ‌نامه‌ای با بیش از ۱۴۰۰۰ ترجمه از عهد اسلامی^۱ تا زمان نویسنده (اواسط قرن هشتم) است و سبب شهرت صفدی. به تعبیری بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه عام تاریخی با حدود ۵۰ مجلد است.^۲ نویسنده در این کتاب تراجم تمام اعیان و نجای زمان مانند: صحابه، تابعین، خلفاء، ملوک، امراء، قضات، وزراء، محدثین، قرآء، شعراء، اطباء، حکما، ادبا، عرفا و ... را جمع کرده و هیچ کس را آن‌گونه که در مقدمه آورده و از عنوان کتابش (کامل در مورد وفیات) برمی‌آید، از قلم نینداخته است.^۳ مؤلف به سبب اهتمام به این اثر و نیز دانش تراجم، در مقدمه فرهنگ‌نامه دیگرش *اعیان العصر* آن را *تاریخ کبیر* خوانده است.^۴ هرچند از نگاه برخی *الوافی بالوفیات* ذیل و تکمله کتاب *وفیات الاعیان* ابن خلکان^۵ و از جهات بسیاری به آن شبیه است؛ اما این سخن، درست به نظر نمی‌رسد و صفدی به چنین مسئله‌ای اشاره نکرده و عنوان کتاب نیز بر این موضوع دلالت ندارد. گویا مؤلف خواسته فرهنگ‌نامه دراز دامن خود را در مقابل فرهنگ‌نامه مختصر ابن خلکان (با ۸۵۰ ترجمه) قرار دهد و چون ابن خلکان فرهنگ‌نامه‌اش را *تاریخ مختصر خوانده*،^۶ صفدی فرهنگ‌نامه خود را *تاریخ کبیر* نام نهاده است.^۷ البته شکی نیست که صفدی در این کار، کتاب ابن خلکان را سرمشق و الگو قرار داده است، با این همه قصد داشته، فرهنگ‌نامه‌ای کامل و مستقل در وفیات اعیان بنگارد.

۱. صفدی فرهنگ‌نامه خود را از سال‌های هجرت آغاز کرده، اما به بعضی از وفیات مشهور پیش از هجرت نیز اشاره داشته است. از آن جمله ترجمه همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت خدیجه را نیز آورده است (الحلوجی، کتب

التراجم فی تراث العربی، ص ۱۷۰)

۲. زیدان، *تاریخ الادب اللغه العربیه*، ج ۳، ص ۱۷۵؛ عنان، *تراجم اسلامیه مشرقیه و اندلسیه*، ص ۱۱۹.

۳. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۰.

۴. همو، *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۳۸.

۵. بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، ج ۵ و ۶، ص ۵۵؛ اسعدی، *وفیات الاعیان نخستین فرهنگ زندگینامه‌ای عام*، ص ۶۶ - ۶۵.

۶. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۰.

۷. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۳۸.

مؤلف در مقدمه طولانی کتاب که در باب تاریخ است، در فصل نهم در فواید تاریخ با ذکر نمونه‌هایی اهمیت دانستن تاریخ و فیات را بر ما روشن می‌سازد. وی معتقد است با معرفت به تاریخ وفات بزرگان دروغ شیادان برای نفع بردن از جعل موضوعات تاریخی آشکار می‌شود.^{۲۱} به همین دلیل صفدی به ضبط تاریخ وفات اعیان در الوافی دقت زیادی مبذول داشته، به طوری که خود تصریح کرده است که تاریخ وفاتی را جا نگذاشته، مگر عده کمی و دلیل نیاوردن تاریخ وفات آن عده این بوده که با وجود تحقیق، تاریخ وفات آنها بر وی روشن نشده است.^۳

ب) اعیان العصر و اعوان النصر

فرهنگ‌نامه‌ای شامل حدود ۲۰۰۰ ترجمه معاصران مؤلف. در حقیقت صفدی را باید نخستین کسی دانست که به نگارش تراجم معاصران خود اهمیت داد. به تعبیری او این سنت را بنا نهاد که بعضی از مورخان همانند مقریزی، ابن حجر و عبدالباسط حنفی بعد از او تراجم معاصرین خود را بنویسند.^۴ در این فرهنگ نامه، صفدی به تراجم افرادی پرداخته که آنها را دیده و یا از آنها چیزی شنیده یا اینکه در زمان او در دیگر بلاد می‌زیسته‌اند. او تراجم کتابش را به شعراء ادبا، علما محدود نکرده، بلکه تراجم سلاطین، امرا، فرماندهان سپاه، خادمان مساجد، قضات و بلکه هر آن که را نشانی داشته، ذکر کرده است. شروع تراجم از سال ۶۹۶ هـ سال تولد مؤلف تا سال ۷۶۴ سال درگذشت اوست. اعیان العصر آن گونه که شوقی ضیف تصور کرده است،^۵ مختصر الوافی بالوفیات نیست؛ زیرا برای هر کتاب غایت و مزیتی است. مؤلف خود می‌گوید: بعد از پایان نگارش تاریخ مطول و بزرگ خود الوافی تصمیم گرفتم، کتابی درباره تراجم معاصرین خود بنگارم، بنابراین این کار را از سال ۶۹۶ هـ که سال تولدم بود آغاز کردم.^۶ اما دلایلی نشان می‌دهد که این اثر خلاصه الوافی نیست، مثلاً:

۱. برای مثال صفدی نوشته است که از اسماعیل بن عیاش روایت شده که در عراق بودم؛ محدثی نزد من آمد و گفت: فردی از خالد بن معدان حدیث روایت می‌کند. او را نزد من آوردند. به او گفتم چه سالی از خالد بن معدان حدیث نگاشتی؟ گفت: سال صد و سیزده هجری. گفتم یعنی منظورت این است که هفت سال بعد از مرگ او؛ زیرا خالد سال یکصد و شش از دنیا رفته است؟ (همان، ص ۴۵) لازم به ذکر است که سخاوی (۹۰۲) همین داستان و چند داستان دیگر را از الوافی اخذ و در کتاب الاعلان بالتوویخ خود آورده است. (بنگرید به: سخاوی، الاعلان بالتوویخ، ص ۹)

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۶.

۴. ابوزید، مقدمه اعیان العصر، ص ۲۳.

۵. ضیف، عصرالدول و الامارات الشام، ص ۳۰۵.

۶. صفدی، اعیان العصر، ج ۱، ص ۳۸.

۱. در *اعیان العصر* تراجمی است که در *الوافی* ابدأ یافت نمی‌شوند.
 ۲. در بسیاری از تراجم *اعیان العصر* شاهد توسع و تفصیل هستیم و اختصاری دیده نمی‌شود. فؤاد سزگین معتقد است در *اعیان العصر* هیچ‌گونه اختصاری دیده نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد تراجم آن در مقایسه با تراجم *الوافی* مطول می‌باشند.^۱
- مؤلف به ثبت تاریخ وفات قریب به اتفاق تراجم مقید است، اما هرگاه تاریخ دقیق وفات بر او ثابت نشود جای آن را خالی می‌گذارد و به *تُوفی سنه ...* بسنده می‌کند. برای مثال ذیل ترجمه احمد بن عمر بن عبدالله (ترجمه شماره ۱۵۷) قاضی القضاة مصر در قرن هشتم همین عبارت توفی سنه ... را به کار برده است.^۲ از تراجم نادر کتاب او هم یکی این است که ترجمه کسانی را آورده که بعد از او از دنیا رفته‌اند، اما بیشتر ایام عمرشان با صفدی سپری شده، مانند ترجمه عبدالله بن سعد بن مسعود که سال وفات وی ۷۷۱ هجری یعنی هفت سال بعد از وفات مؤلف است.^۳

انگیزه و روش صفدی در فرهنگ‌نامه‌ها

صفدی انگیزه تألیف فرهنگ‌نامه عمومی خود *الوافی بالوفیات* را «عبرت گرفتن» از اخبار گذشتگان بیان می‌کند و معتقد است که تاریخ، آینه زمان است.^۴ کسب عبرت از سرگذشت دیگران مفهومی دینی و از توصیه‌ها و آموزه‌های قرآنی است. شاید به همین جهت است که این مسئله قوی‌ترین انگیزه در میان انگیزه‌های متفاوت فرهنگ‌نامه‌نویسان محسوب می‌گردد. این نوع نگاه صفدی به تراجم در واقع تلفیق تاریخ با دین است؛ زیرا وی براساس آیه قرآنی: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»، معتقد است که در حکایات مشاهیر، عبرت‌هایی برای اهل تفکر و اندیشه است.^۵

انگیزه اصلی مؤلف در هر دو فرهنگ‌نامه یکی است؛ از نظر صفدی با درک و فهم تراجم می‌توان پله‌های صعود را طی کرد و در اخبار ایشان تسلی و دل‌داری است. در حقیقت در تراجم فرهنگ‌نامه‌های وی، تاریخی مفید، دوراندیشی، موعظه، عبرت و معرفت است.^۶ اما انگیزه فرعی وی

۱. ابوزید، مقدمه *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۲.

۲. صفدی، *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۳۰۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۸۱ - ۶۸۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۵. همو، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۵؛ Khalidi, *Islamic Biographical Dictionaries*, p. 57.

۶. بنگرید به: صفدی، *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۳۷.

اختصار و محدود ساختن تراجم اعیان به معاصران خود وی است. به همین جهت در مقدمه *اعیان العصر* می‌نویسد: مدت زیادی از عمرم را صرف نوشتن تاریخ بزرگم *الوافی* کردم و آن کتابی بزرگ و مطول گردید. بعد از اتمام آن تصمیم گرفتم کتابی به اختصار در مورد تراجم معاصرین خود جمع‌آوری کنم.^۱ از آنجا که ممکن است چند انگیزه در تألیف یک اثر نقش داشته باشد، چنین برداشت می‌شود که انگیزه دیگر وی در این کتاب، حفظ خاطره و بزرگداشت یاد بزرگان، هم‌قطاران، هم‌صنفی‌ها و دوستان معاصر خود بوده باشد، هرچند به این مسئله صریحاً اشاره نکرده است. اما روش وی در تاریخ‌نگاری تراجم روایی و تحلیلی است. به این معنا که بعد از نقل ترجمه فرد در غالب موارد به‌ویژه درباره ادبا، شعرا و اشعار آنان نظر خود را با توجه به اینکه خود شاعر و ادیبی توانمند بوده است،^۲ بیان می‌کند. صفدی منزلت اجتماعی صاحب ترجمه را مورد توجه قرار داده، جایگاه او را بین معاصران تبیین کرده است.^۳ او به آنچه صاحب ترجمه می‌گوید به دید نقادی نگریسته و بدون تعقل و تحلیل آن گفتارها را نمی‌پذیرد. نقدهای سودمند وی در مورد شاعران و اشعارشان از محسنات و مزایای فرهنگ‌نامه‌های اوست و چه بسیار بین او و مترجم صاحب شعر، مشاعره یا مخالفت‌هایی صورت گرفته باشد.^۴

محتوا و روش تنظیم تراجم

الف) محتوای تراجم

محتوای تراجم در مقایسه با یکدیگر تا حدی متفاوت است. به نظر این موضوع به جایگاه علمی، اجتماعی و سیاسی، حرفه، تخصص و ... صاحب ترجمه مربوط می‌شود. صفدی در فرهنگ‌نامه‌های خود هر آنچه را که به صاحب ترجمه تعلق دارد، از جمله: نسب، ولادت، وفات، استادان، شاگردان، آثار و تألیفات، اخبار، اشعار (چنانچه شاعر بوده)، حوادث و وقایع تاریخی مرتبط با حیات وی را نقل کرده است.^۵ تعیین تاریخ وفات که از مهم‌ترین عناصر محتوای تراجم فرهنگ‌نامه‌ها و به تبع آن فرهنگ‌نامه‌های تاریخی صفدی است، مورد توجه جدی وی قرار گرفته است. او اهل دقت در زمینه ثبت تاریخ وفات است و نشانه آن این است که تاریخ وفات برخی از تراجم را ذکر نمی‌کند و این امر

۱. همان، ص ۳۸.

۲. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة*، ج ۱۱، ص ۱۹.

۳. بنگرید به: صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۳۱۱ - ۲۸۹.

۴. بنگرید به: همان، ص ۲۶۹ - ۲۶۲ و ص ۳۳۱ - ۳۱۱.

۵. بنگرید به: همان، ص ۲۶۲.

سهوی یا به دلیل فراموشی نیست، بلکه از آن جهت ثبت نکرده است که با وجود تحقیق به تاریخ دقیق وفات مترجم دست نیافته است.^۱

صفدی بیشترین قسمت ترجمه را به تخصص و حرفه صاحب ترجمه اختصاص می‌دهد. ترجمه علمای دین و دانشمندان شامل حکایت مربوط به تعلیم و تربیت، شهرهایی که سفر کرده و یا احادیثی که روایت کرده می‌شود که نمونه آن ترجمه الشیخ محی‌الدین الشاطبی المحدث، (ترجمه ۱۳۴) است.^۲ او از آنجا که خود شاعری توانمند بوده، بر دوران زندگانی و دستاوردهای شعری و ادبی شعرا و ادبا تکیه می‌کند. اما اگر صاحب ترجمه از صاحب مقامان و منصبان از جمله سلاطین، امرا، وزرا و ... باشد، از حوادث و وقایع دوران حیات وی سخن می‌گوید. در اینجا ترجمه کاملاً صبغه تاریخ سیاسی به خود می‌گیرد. در این هنگام وی حتی حوادث روزانه را نقل می‌کند. برای مثال در *اعیان العصر* ذیل ترجمه محمد بن قلاوون سلطان مملوکی (ترجمه ۱۷۲۱) می‌نویسد: او در هشتم ربیع‌الاول سال ۶۹۹ برای مصاف با غازان خان مغول وارد دمشق شد و نه روز در آنجا ماند و چون تاتار ساحل فرات را اشغال کرده بود، روز هفدهم ماه مذکور دو سپاه با هم درگیر شدند.^۳

وصف خصایل اخلاقی، علمی و شخصیتی مُترجم که یا به صراحت یا تلویحاً صورت می‌گرفت، بخش دیگری از محتوای ترجمه بود. صفدی سعی می‌کند صاحب ترجمه را به اوصافی که شایسته اوست توصیف کند؛^۴ زیرا معتقد است که نویسنده تراجم باید متصف به عدالت و دوری از هوا و هوس باشد و نسبت به صاحب ترجمه شناخت داشته باشد.^۵ اهل تلاوت قرآن، صاحب خط زیبا، خوش خلق، خوش گفتار، جوانمرد، نیکوکار و ... بعضی از تعابیری است که صفدی در وصف بعضی از اعیان فرهنگ‌نامه‌های خود به کار برده است.^۶ او در وصف ابوالوفاء الصوفی (ترجمه ۳۱۲۷ الوافی) او را با جملاتی مانند: وی اخلاقی حسنه و گفتاری خوش داشت. هم کلامی با او لذت بخش و کسی از هم‌نشینی با او خسته نمی‌گشت، ستوده است.^۷

۱. همان، ص ۶.

۲. بنگرید به: همان، ص ۲۰۹ - ۲۰۸.

۳. همو، *اعیان العصر*، ج ۵، ص ۸۰.

۴. همان.

۵. همو، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۴۶.

۶. طریف خالدی در مقاله خود «درآمدی بر فرهنگ‌نامه‌های تاریخی اسلامی» به زبان انگلیسی معتقد است که انسان نمی‌تواند به طور قطع فضایی را که فرهنگ‌نامه نویسان برای صاحبان تراجم خود نقل می‌کنند، بپذیرد.

(Khalidi, *Islamic Biographical dictionaries*, p. 63)

۷. همو، *الوافی بالوفیات*، ج ۷، ص ۱۸۴.

صفدی ذیل ترجمه ۱۴۸۲ مربوط به محمد بن احمد بن شویب می‌نویسد: «بسیار اهل تلاوت قرآن، جوانمرد و نیکوکار بود».^۱

ارزیابی شخصیت مترجم در پایان، بخشی از محتوای تراجم وی است. او نیز مانند بسیاری از فرهنگ‌نامه‌نویسان دیدگاه خود را با استفاده از منابع دست اول و یا از طریق مقایسه چند دیدگاه معتبر ارائه می‌دهد. گاهی به موجب رعایت تقوا یا نبود منابع و اطلاعات دست اول یا هر دوی آنها، قضاوت اسلاف خود را نقل کرده است. از باب مثال، ذیل ترجمه محمد بن سلیمان بن الحرث مشهور به الحافظ بن الباغندی اولین ترجمه *الوائفی بالوفیات* می‌نویسد: ابوبکر اسماعیلی گوید: من او را متهم به کذب نمی‌کنم، ولی بسیار خطا می‌کرد و خطیب راجع به او گوید: تمام اساتید ما به او اعتراض می‌کردند. دار قطنی درباره وی معتقد بود که بسیار اشتباه می‌کرد.^۲

ب) روش تنظیم تراجم

اصل مشترک تمام فرهنگ‌نامه‌ها، تنظیم الفبایی در کنار ذکر تاریخ وفات است. هدف از تدوین براساس حروف الفبا تسهیل دریافتن ترجمه مترجم است و این مطلبی است که بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه‌نویسان به آن تصریح کرده‌اند.^۳

با آنکه روش الفبایی روش تدوین تمام فرهنگ‌نامه‌هاست، اما بعضی به احترام شخصیت‌های بزرگ، فرهنگ‌نامه خود را با نام آنها آغاز کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) صاحب *الدرر الکامنه* به واسطه تبرک به شیخ‌الانبیاء حضرت ابراهیم، فرهنگ‌نامه خود را با نام وی آغاز کرده است و خود با این عبارت که: تراجم کتاب را با ابراهیم نام‌ها شروع می‌کنم،^۴ اشاره داشته است. ابن‌تغری بردی (۸۷۴ هـ) صاحب *المنهل الصافی* تراجم خود را به جهت احترام به اولین سلطان ممالیک، المعز آیبک ترکمانی (۶۵۵ - ۶۴۸)، با نام وی آغاز کرده است.^۵ آنگاه تمام این مؤلفان به ترتیب الفبایی برگشته‌اند.

۱. همان، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۹.

۳. بنگرید به: ابن‌خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۲۰: سخاوی، *الضوء اللامع*، ج ۱، ص ۱.

۴. ابن‌حجر عسقلانی، *الدرر الکامنه*، ج ۱، ص ۶.

۵. اگر همسرش شجرالدر - بیوه ملک صالح ایوبی پدر آخرین سلطان ایوبیان، توران شاه - را که چند ماه حکومت کرد و المعز آیبک ترکمانی را نیز به قتل رساند، به حساب نیاوریم. در ضمن نام صحیح این زن شجرالدر است که غالباً در آثار مطالعات و تحقیقات به اشتباه شجره‌الدر می‌آید. (بنگرید به: المنصوری، *مختار الاخبار*، ص ۹ - ۸)

صفدی هم، همین منهج را در پیش گرفته است. او به تقلید از ابن خطیب بغدادی (۴۶۴ هـ) در *تاریخ بغداد* به احترام پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ، تبرکاً تراجم فرهنگ‌نامه عام خود *الوفاقی بالوفیات* را با نام مبارک پیامبر اسلام، محمد ﷺ آغاز کرده و اسامی محمد، احمد و کسانی را که نام پدرشان محمد بوده، مقدم دانسته است. او این چنین دلیل خود را ذکر کرده است: از آنجا که خداوند دین مبین اسلام را به محمد ﷺ اعطا کرد، تراجم کتابم را با نام وی شروع می‌کنم.^۱ تعداد اسامی محمد حدود ۲۳۰۰ نفر است که چهار جلد اول فرهنگ‌نامه نخستین وی را در برمی‌گیرد.^۲ مؤلف پس از فارغ شدن از اسامی محمد به ترتیب حروف معجم به نام‌های دیگر می‌پردازد. اما در *اعیان العصر* ترتیب حروف الفبا را تا انتها حفظ کرده و خود به این موضوع تصریح کرده است.^۳ مؤلف برای حفظ این ترتیب و تدوین، حتی تراجم نساء را در باب خاص نیاورده، بلکه در ذیل حرف مربوط ذکر کرده است.

منابع فرهنگ‌نامه‌های صفدی

مصنّفان فرهنگ‌نامه‌ها به منابعی برای اطلاعات تراجم خود ارجاع می‌دهند. این اطلاعات از راه تماس مؤلف با مترجم، شاگردان، اساتید یا آشنایان و گاهی هم از راه استماع از معاصرین خود و غالباً از منابع مکتوب گذشته به‌ویژه کتب طبقات، تاریخ عمومی و محلی به دست آورده‌اند. بعضی از مؤلفین در مقدمه و بعضی هنگام نقل در متن کتاب و برخی در هر دو به مصادر خود اشاره کرده‌اند. به هر حال منابع نویسنده متنوع گاهی کتبی، گاهی شفاهی و گاهی توأمان می‌باشند. صفدی برای تألیف فرهنگ‌نامه بزرگ و نخست خود *الوفاقی* آن‌گونه که در مقدمه اشاره داشته بیش از سیصد کتاب را مورد استفاده قرار داده است.^۴ بعضی از منابع مکتوب وی عبارتند: *الاعانی* ابوالفرج اصفهانی، *تاریخ بغداد* خطیب بغدادی، *تاریخ دمشق* ابن عساکر، *وفیات الاعیان* ابن خلکان، *تاریخ الاسلام* ذهبی، *معجم الشیوخ القوصی* و ده‌ها کتاب دیگر. برای مثال وی از خطیب درباره ترجمه شماره ۳۱۲۴ متعلق به روزیاری الصوفی می‌نویسد: خطیب می‌گوید: وی احادیث بسیاری با اغلاط فراوان روایت می‌کرد.^۵ یا به نقل از ابن عساکر در مورد ابن فطیس می‌نویسد: وی خط خوش داشت و در

۱. صفدی، *الوفاقی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۰ - ۹.

۲. فاتحی نژاد، *امهات المصادر العربیه*، ص ۷۶.

۳. صفدی، *اعیان العصر*، ج ۱، ص ۳۸.

۴. همو، *الوفاقی بالوفیات*، ج ۱، ص ۵۵ - ۴۷.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۸۴.

بغداد برای مردم وراقی می‌کرد.^۱ اما کتابی که به گفته مؤلف اساس فرهنگ‌نامه‌اش قرار گرفته، کتاب ذهبی (۷۴۸ هـ) *معجم الشیوخ* - شامل ۱۳۰۰ ترجمه مشاهیر مسلمان - بوده است.^۲ صفدی جلدهای پایانی *الوافی* را که اختصاص به شرح احوال معاصران وی دارد، از منابع شفاهی بزرگان و مشاهیر هم عصر خود کمک گرفته است. در این قسمت منابع معلومات و اطلاعات تراجم فرهنگ‌نامه عمومی وی با منابع *اعیان العصر* مشترک می‌گردد.

صفدی اطلاعات اصلی فرهنگ‌نامه دومش یعنی *اعیان العصر* را غالباً از مشاهدات خود و آنچه از دیگران شنیده اخذ کرده است. عبارات فراوان قال لی، اخبرنی و حکمی لی، مؤید این است که بیشتر منابع وی در این فرهنگ‌نامه شفاهی بوده است.^۳ این منابع شفاهی دو دسته‌اند: ۱. افراد مطلع بسیاری که صفدی اطلاعات خود را از آنها کسب کرده است. ۲. چند فرد مطلع خاص و موثقی که صفدی غالباً از آنها نقل می‌کند. بعضی از این افراد عبارتند از: ۱. ابوحیان (۷۴۵ هـ) نحوی مشهوری که صفدی شعر عربی را نزد او آموخت. مؤلف در *اعیان العصر* به دانش بالای وی در زندگی‌نامه‌ها اشاره دارد. ۲. فضل‌الله عمری (۷۴۹ هـ) صاحب اثر معروف *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*. همکار صفدی در دیوان انشاء دولت مماليک. مؤلف بسیاری از تراجم این اثر خود را از زبان او شنیده و در ذیل ترجمه وی به این مسئله اعتراف کرده است.^۴ ۳. ابن سید الناس، دوست صمیمی و همکار وی در دیوان انشای قاهره و اهل ادبیات و شعر. ۴. قاضی القضاة تاج‌الدین سبکی (۷۵۶). صفدی از آثار وی از جمله *طبقات الشافعیه الکبری* سود برده است. سبکی مدعی است که صفدی برای نگارش آثار خود به‌ویژه *اعیان العصر* از او کمک گرفته است.^۵ مؤلف به استفاده از بعضی منابع مکتوب نیز تصریح کرده است که برخی از آنها به این قرارند: *الوافی بالوفیات* همان‌گونه که قبلاً دلایل خود را آوردیم نباید تصور کرد که *اعیان العصر* مختصر *الوافی* است، هرچند که بسیاری از تراجم آن از *الوافی* گرفته شده است. بین تراجم این دو فرق‌های روشنی است که موجب تفاوت این دو اثر شده است. *البدیر السافر و تاریخ الصعید* هر دو از آدفوی (۷۴۸ هـ) - مربوط به تراجم *اعیان مصر* علیا و شهر الصعید - *تاریخ مصر* از قطب‌الدین حلبی (۷۳۵ هـ) و *معجم الکبیر البرزالی*، شامل سه هزار ترجمه علمای مسلمان^۶ که صفدی از آثار او بسیار استفاده کرده،

۱. همان، ص ۴۰۳.

2. Little, *Historiography of the Mamluks*, p. 201 - 202.

3. Ibid, p. 203.

4. Ibid.

۵. سبکی، *الطبقات الشافعیه الکبری*، ج ۱۰، ص ۶.

۶. بنگرید به: ابوزید، *مقدمه اعیان العصر*، ج ۱، ص ۲۱.

زیرا حداقل ۶۵ بار از برزالی نام برده است و غالباً می‌نویسد که برزالی چنین می‌گوید.^۱ گویا صفدی برای تألیف فرهنگ‌نامه‌های خود، علاوه بر منابع مکتوب و شفاهی، به جهت اشتغال در دیوان انشای دولت ممالیک از منابع و اسناد و مدارک مختلف دیگر مانند منابع حکومت، ارتش، اسناد مالی و تجاری، دفاتر دیوان، اسناد قضایی، منابع ادبی مالی و غیره به‌ویژه در مورد فرهنگ‌نامه بزرگ و جامع خود بهره مند شده است.

سبک ادبی فرهنگ‌نامه‌های صفدی

از آنجا که صفدی در زمره ادبا و شاعران شام در عصر ممالیک و همچنین از دبیران برجسته دیوان انشای ایشان بود، از صرف، نحو و بلاغت عربی بهره فراوانی داشته است. بنابراین فرهنگ‌نامه‌های وی نه تنها فاقد اشکالات عمده دستوری زبان عربی است، بلکه به‌ویژه به‌واسطه نقل اشعار شاعران و نقد آنها از غنای ادبی سرشار برخوردار است. اساساً مورخان شامی در این برهه از ادبیات عربی کلاسیک در مقایسه با مورخان و نویسندگان مصری برخوردار بوده‌اند.^۲

نثر صفدی در *الوافی بالوفیات* سلیس، روان و به دور از پیچیدگی‌های زبانی و آرایه‌های لفظی است. گویا می‌داند که فرهنگ‌نامه وی مورد استفاده صاحبان فرهنگ‌ها، علوم، تخصص و آداب مختلف قرار می‌گیرد، به همین دلیل نثر آن را ساده و روان اختیار کرده است.^۳ او حتی گاهی عبارات ساده تاریخی و از جمله عبارات عامیانه مردم را به کار می‌برد. چه‌بسا جملات عامیانه و رکیک هم در میان تراجم او دیده شود. از باب نمونه ذیل ترجمه الوزیرین بقیه (ترجمه شماره ۶) وزیر عزالدوله بویه‌ی عبارت مردم را در وصف او چنین ثبت کرده است: *من الغضاره الی الوزاره*^۴ (به‌واسطه پول و ثروت فراوانش به وزارت رسید). محقق کتاب *اعیان العصر* ضمن تأیید عمل او، عدم دخالت وی در جملات را امانت‌داری تحلیل نموده و معتقد است که علاقه او به نقل دقیق باعث شده که عبارات وی از اسلوب بلندی خاص که ترجمه از ابتدا داشت، محروم گردد.^۵

اما نثر صفدی در *اعیان العصر* در مقایسه با فرهنگ‌نامه نخست، منشیانه (نه ناشیانه)، ادیبانه و اندکی مغلط است. برای مثال وی ذیل ترجمه محمد بن احمد بن یعقوب (ترجمه شماره ۱۴۷۴)

1. Little, *Historiography of the Mamluks*, p. 200 - 201.

2. Ligu, *Mamluk studies Review*, 1, p. 31.

۳. برای نمونه بنگرید به: صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۳۳ و ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۱۰۰.

۵. ابوزید، *مقدمه اعیان العصر*، ج ۱، ص ۱۸.

چنین ادیبانه و مغلق نوشته است: «باشر کتابه الانشاء و تنقل بها في حنايا بلاد و أحشاء، و كان يكتب سريعاً و يجعل الطرس بقلمه روضاً مربعاً، الا انه لا ينشئ شيئاً، و لكنه يجعل في التقييد ظلاً و فيثا و كان في خُلُقِه حدّه و في عمار سته شده»^۱.

جایگاه، منزلت و مزایای فرهنگ‌نامه‌های صفدی

فرهنگ‌نامه‌ها آینه تمام نمای جامعه اسلامی از تمام جوانب دینی، سیاسی، تاریخی، علمی، فرهنگی، ادبی و حتی جنگی و پزشکی و دگرگونی‌های آن است. از طریق این آثار ما با روش معیشت مردم، عادات و رسوم، فرهنگ‌ها، مشارکت مردم در سیاست و اقتصاد، علم و اجتماع، فرهنگ و عمران آشنا می‌شویم.

از آنجا که این آثار، تراجم بسیاری از بزرگان علم و ادب اسلامی را در خود جای داده‌اند، سند فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شوند و به گفته مستشرق پرفسور گیب به این سبب که فرهنگ‌نامه‌ها شرح مبسوط و کاملی از حیات فکری و مذهبی جامعه اسلامی نظیر فعالیت‌های آموزشی و علمی ارائه داده‌اند، بدون آنها تحقیق و بررسی دقیق از فرهنگ و تمدن اسلامی ممکن نیست.^۲

فرهنگ‌نامه *الوافی بالوفیات* با بیش از ۱۴ هزار ترجمه از عهد اسلامی تا زمان مؤلف بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه عام تاریخی قلمداد می‌گردد. این اثر ادبی و تاریخی را می‌توان یک موسوعه (دائرةالمعارف) در زمینه تراجم مشاهیر و اعیان جهان اسلام به حساب آورد.^۳

مقدمه طولانی *الوافی* که در باب تاریخ، فواید تاریخ، تاریخ‌نگاری، شرایط مورخ، مهم‌ترین منابع تاریخ و ... است و در مقایسه با مقدمه‌های دیگر فرهنگ‌نامه‌ها مفصل و محققانه نوشته شده و بر ارزش این فرهنگ‌نامه افزوده است. به تعبیر استاد محمد کردعلی^۴ این مقدمه بسان مقدمه ابن‌خلدون [بر العبر] می‌ماند و خود کتابی ارزشمند است.^۵

از این فرهنگ‌نامه به دلیل در بردارندگی سرگذشت و تجارب اعیان و مشاهیر مسلمان می‌توان به‌عنوان یکی از منابع مهم آموزشی در حیات انسان استفاده برد. همان‌گونه که صفدی گفته است از

۱. صفدی، *اعیان العصر*، ج ۴، ص ۲۷۶ و ج ۱، ص ۴۰ - ۳۸ و ۱۵۲ - ۱۴۶.

۲. گیب، *تطور تاریخ‌نگاری در اسلام*، ص ۲۲۳.

۳. عطیة، *موسوعه المصادر و المراجع*، ص ۱۵۱.

۴. عالم، نویسنده، مورخ، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی سوریه در قرن بیستم. او بارها مسئولیت وزارت معارف سوریه را به عهده داشت. استاد محمد کردعلی آثار فراوانی در تاریخ از جمله: *خطط الشام* در ۶ جلد و *الاسلام و الحضارة*

العریبه در دو جلد نوشت. وی در سال ۱۳۷۲ هـ از دنیا رفت. (المنجد، معجم المورخین الدمشقین، ص ۴۲۰)

۵. عبدالقادر المبارک، *مقدمه اعیان العصر*، ج ۱، ص ۱۰.

تجارب آن به مصداق آیه شریفه: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»، می‌توان عبرت گرفت.^۱ از آنجا که صفدی خود ادیب و شاعری برجسته بوده و کتاب حاوی اشعار فراوان شعرا می‌باشد، می‌توان با رجوع به این فرهنگ‌نامه عظیم، روش‌های مختلف نگارش ادبی، تحولات ادبیات عرب، تطورات لغت و ... را شناخت.

از ویژگی‌های فرهنگ‌نامه الوافی تعیین نسب اشخاص است. کتب انساب به این موضوع اختصاص دارند؛ اما انساب بسیاری را تنها در این اثر می‌توان یافت. برای مثال مؤلف ذیل ترجمه ابن فطیس الوراق (ترجمه شماره ۳۴۰۴) به این شکل نسب وی را ذکر کرده است: احمد بن محمد بن سعید بن عبیدالله بن احمد بن سعید بن ابی مریم القرشی الوراق احمد بن عمیر بن جوصا الحافظ الدمشقی، مشهور به ابن فطیس.^۲ این فرهنگ‌نامه اطلاعات ارزشمندی درباره فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و موقعیت زنان در جامعه اسلامی به ما ارائه می‌دهد. نویسنده در این اثر در مقایسه با فرهنگ‌نامه‌نویسان پیش از خود مانند یاقوت حموی (۶۲۶ هـ) و ابن خلکان (۶۸۱). که تنها تعداد انگشت شماری از تراجم زنان مسلمان را در آثار خود آورده اند، اهمیت زیادی به آنان داده است، صفدی در الوافی ۳۲۸ مورد از تراجم خود را به زنان فعال مسلمان اختصاص داده است.^۳

هرگاه در تاریخ سیاسی و عمومی در مورد قضا یا حوادث و به ویژه در مورد اطلاعات خلفا، سلاطین، امراء، والیان، وزراء و ... با مشکل روبرو شویم، می‌توان به این فرهنگ‌نامه‌ها رجوع و ذیل تراجم اهل سیاست، گزیده حوادث و وقایع سیاسی و اجتماعی را جستجو کرد.

بسیاری از دستاوردهای علمی دانشمندان اسلامی در خلال جنگ‌ها، انقلاب‌ها، آتش‌سوزی‌ها، دزدی‌ها، عدم نگهداری صحیح و ... از بین رفته‌اند؛ معرفی کتب و آثار از بین رفته دانشمندان مسلمان با استفاده از این آثار، عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد. برای نمونه صفدی ذیل ترجمه به ابن مندویه طیب (ترجمه شماره ۲۹۸۶) از پزشکان بلاد عجم و منحصرأ شهر اصفهان از کتب و رسائل فراوان وی در پزشکی نام برده است.^۴

از این فرهنگ‌نامه می‌توان چگونگی ورود اسلام به یک سرزمین و منطقه را با بررسی، تحقیق و تحلیل تغییر نام‌های محلی به اسلامی پی برد. خاورشناس، ریچارد بولت با بررسی تراجم متعدد، به سابقه تشرف یک خاندان به اسلام، چگونگی آن و آغاز ورود اسلام به آن منطقه با توجه به تغییر

۱. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۵.

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۴۰۳.

۳. الحلوجی، کتب التراجم فی تراث العربی من بدایه القرن السابع ...، ص ۱۷۱.

۴. بنگرید به: صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۵۵ - ۵۳.

نام‌های یک نسل از اسامی محلی به اسلامی پرداخته است.^۱ از مزایای فرهنگ‌نامه وی ضبط صحیح و دقیق اعلام دشوار است. صفدی اعلامی را که احتمال می‌دهد قرائت صحیح آن برای خواننده دشوار باشد به کمک حروف معجم تسهیل کرده است. برای نمونه وی در ذیل ترجمه ابن‌شَطْرِبَه از اعیان اندلس - که تاریخ وفات را ذکر نمی‌کند - می‌نویسد: احمد بن عبدالرحمن المعروف باین شَطْرِبَه - بفتح شین المعجَه و سکون الطاء المهمله و کسر الراء و فتح الیاء آخر الحروف و بعدها هاء.^۲ اما در مورد اهمیت و مزایای فرهنگ‌نامه *اعیان العصر* علاوه بر مطالب فوق‌الذکر می‌توان به این مطالب اشاره کرد:

۱. بسیاری از تراجم این کتاب ثمره مشاهده، مشافهه و دیدار مستقیم و چهره به چهره مؤلف با صاحبان تراجم است. بنابراین تاریخ زنده عصر مؤلف محسوب می‌شود.
۲. کتاب از مهم‌ترین منابع قرن هشتم هجری (۷۶۴ - ۶۹۶) در زمینه تراجم اعیان و مشاهیر مسلمان عصر ممالیک بحری (۷۸۴ - ۶۴۸) است و منبعی قابل اطمینان برای بسیاری از اطلاعات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در این قرن محسوب می‌گردد.^۳
۳. این فرهنگ‌نامه منبع اساسی راجع به حیات خود صفدی است. در آن اشارات زیادی به حوادث دوران حیات وی مانند مناصب و مقامات، اجازاتی که از علما گرفته، سفرها، مشایخ، اشعار، تألیفات و ... شده است. از باب نمونه صفدی در ذیل ترجمه محمد بن احمد بن محمد شیرازی (ترجمه ۱۴۶۵)، ناظر الجامع الاموی و محتسب دمشق، روز ۱۸ ربیع الاول سال ۷۳۱ را ورود خود به دیوان دمشق یاد کرده است.^۴
۴. این کتاب منبع مهمی در مورد اشعار صفدی، نقدهای او در مورد اشعار دیگران و بازتاباننده شعر و ادب در قرن هشتم در شام و مصر است.
۵. محقق و پژوهشگر می‌تواند در این فرهنگ‌نامه بسیاری از قضایای اجتماعی، عادات و سنن و آداب و رسوم، لباس‌ها، سلاح‌های متداول و تاریخ بنای برخی مساجد و قلاع را بیابد.

آسیب‌شناسی

هرچند فرهنگ‌نامه‌های صفدی از اهمیت بسزایی در مطالعات تاریخی اسلامی برخوردار است، اما دارای نواقص و اشکالاتی است که به بعضی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. بنگرید به: بولت، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ص ۲۱.
۲. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۷، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.
3. Little, *Historiography of the Mamluks*, p. 195.
۴. صفدی، *اعیان العصر*، ج ۴، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.

الف) تفصیل و اختصار در تراجم

یکی از موضوعاتی که در آسیب‌شناسی تمام فرهنگ‌نامه‌های تاریخی و به تبع آن در فرهنگ‌نامه‌های صفدی قابل بررسی و تحلیل است، اِطْناب مملّ یا ایجاز مخلّ در مورد تراجم است. به این معنا که بعضی از تراجم بسیار طولانی و خسته‌کننده و بعضی بسیار کوتاه و فاقد اطلاعات ارزشمند می‌باشند. صفدی خود بر این رأی است که نویسنده هنگام نوشتن ترجمه یک فرد نباید تحت تأثیر هوا و هوس قرار بگیرد و کسی را که دوست دارد، ترجمه‌اش را بلند آورد و به مدح وی پردازد و ترجمه کسی را که خوش ندارد کوتاه بنویسد.^۱ اما خود از عهده این کار برنیامده؛ زیرا تعداد زیادی از تراجم وی در هر دو فرهنگ‌نامه‌اش یا بسیار مطول و یا بسیار مختصرند به گونه‌ای که جز ذکر نام اطلاعات مفیدی در بر ندارند. البته طولانی یا کوتاه بودن تراجم هم به عواملی چون: شهرت فرد، میزان منابع، توان مؤلف در بهره‌برداری از منابع، معاصرت با صاحب ترجمه و ... برمی‌گردد. ذکر نسب کامل و تمام تألیفات فرد و به‌ویژه نقل اشعار شاعران ذیل تراجم آنها نیز در دراز نویسی تراجم مؤثر بوده‌اند. صفدی گاهی دیوان شعر یک شاعر را ذیل ترجمه وی نقل می‌کند و چیزی از آن کم نمی‌کند. وی ده صفحه از بیست و دو صفحه مربوط به ترجمه استادش ابن سید الناس را به اشعار وی اختصاص داده است.^۲

صفدی شرح حال دوستان، اساتید، مشایخ، هم صف و هم میهنان و از میان آنها خصوصاً ادبا، شعرا و دیوانیان را بلند و جز آنها را کوتاه نوشته است. مثلاً ترجمه ناصرالدین ابن الصایغ را برخلاف ترجمه استادش تنها در سه سطر^۳ و حتی تراجم بسیاری را در کمتر از یک سطر ذکر کرده است. او در ذیل ترجمه محمد بن ابی بن کعب تنها می‌نویسد: در سال ۶۳ از دنیا رفت.^۴ به قول هامیلتون گیب، اشکال مهم در تراجم بلند این است که چون ترتیب موضوعی یا سال‌شمارانه وجود ندارد، احتمال شخصیت‌پردازی زیاد است.^۵

ب) تبعیض و تعصب در تراجم

این موضوع از آسیب‌های جدی تمام فرهنگ‌نامه‌های تاریخی است. غالب فرهنگ‌نامه‌نویسان، تراجم هم حرفه‌ای‌ها و نیز تراجم هم‌میهنانان خود را بر دیگران ترجیح داده‌اند. صفدی هم از این موضوع

۱. همو، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۶.

۲. همان، ص ۳۱۱ - ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۸۸.

۴. همان، ص ۳۳۴.

۵. گیب، تطور تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۱.

استثنا نیست. از آنجا که وی از ادبا و شاعران برجسته عصر خود بوده است، به این طبقه توجه ویژه داشته به گونه‌ای که بسیاری از تراجم هر دو فرهنگ‌نامه وی به این طبقات تعلق دارد.

تعصب به هم‌میهنان بعضی اهل شام در شرح حال‌های او آشکار است. عبدالستار الحلوجی مورخ معاصر مصر تأکید او به تراجم این منطقه و مصر را به دلیل اهمیت این بلاد در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی توصیف می‌کند.^۱

تعصب به مذهب در انتخاب تراجم تمام فرهنگ‌نامه‌ها و از جمله آثار صفدی بی‌تأثیر نبوده است. ریچارد بولت، اشاره اندک فرهنگ‌نامه‌نویسان شامی [از جمله صفدی] و مصری به تراجم بزرگان مصر در دو قرن حکومت فاطمیان را در این کشور، نشانه تعصب ضدشیعی این دسته از نویسندگان می‌داند.^۲ او که نباید به تراجم خود تعصب داشته باشد، چون به ترجمه شیخ مفید متکلم بزرگ شیعه (و. ۴۱۳) می‌رسد، او را نویسنده کتب ضالّه برای شیعیان معرفی می‌کند.^۳

تکرار بعضی از حوادث و وقایع در ابتدا و انتهای ترجمه، هرچند نادر از ضعف‌ها و عیوب فرهنگ‌نامه *اعیان العصر* است. گویی مؤلف ترجمه را در حالت خستگی و بی‌حالی نوشته و یا آن را از چند منبع اخذ کرده باشد. برخی از تراجم فرهنگ‌نامه مذکور - هرچند اندک - تکراری است، بدون اینکه سبب آن گفته شود. برای مثال تراجم: محمد بن محمد بن عبدالرحمن قزوینی، یوسف بن محمد بن منصور بن عمران و علی بن احمد بن زفر دوبار ذکر شده و در موارد تکراری مطابقت در عبارات و اسلوب دیده نمی‌شود.^۴ از دیگر آسیب‌های قابل ذکر این است که صفدی به دلیل علاقه و تعصب در ستایش بعضی از افرادی که در زمان نگارش فرهنگ‌نامه‌هایش در قید حیات بوده‌اند، مبالغه کرده است.^۵ با توجه به این نواقص و ضعف‌ها باید در مراجعه به این آثار با جانب احتیاط عمل کرد و تراجم مورد پژوهش را با تراجم در دیگر فرهنگ‌نامه‌ها مقایسه نمود.

نتیجه

۱. صفدی با نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بزرگ خود، فرهنگ‌نامه‌نویسی را که با *وفیات الاعیان* ابن‌خلکان در قرن هفتم شکل گرفته بود، دنبال و تکمیل کرد.

۱. الحلوجی، کتب التراجم فی تراث العربی ...، ص ۱۷۰.

۲. بولت، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ص ۱۵.

۳. بنگرید به: صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. ابوزید، *مقدمه اعیان العصر*، ج ۱، ص ۲۰.

۵. بهرامیان، *اعیان العصر و اعوان النصر*، ص ۲۸۵ - ۲۸۴.

پژوهشی در دو فرهنگ‌نامه تاریخی صفدی □ ۵۱

۲. انگیزه اصلی صفدی از تألیف فرهنگ‌نامه‌های خود بسان بعضی از فرهنگ‌نامه‌نویسان و مورخان «عبرت گرفتن» از سرگذشت دیگران بوده است. او به این انگیزه با نقل آیه شریفه: «فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» تصریح کرده است.

۳. صفدی برای تألیف هر دو فرهنگ‌نامه خود *الوفاقی بالوفیات* و نیز *اعیان العصر* از منابع مکتوب گذشته و شفاهی معاصران به شکل گسترده سود جسته است. او به سبب منبع مکتوب مورد استفاده در *الوفاقی* اشاره می‌کند.

۴. منابع تراجم بزرگان هم عصر مؤلف در هر دو اثر غالباً شفاهی بوده است و از این جهت هر دو کتاب وجه مشترک دارند.

۵. هیچ‌گاه نباید تصور کرد که کتاب *اعیان العصر خلاصه الوفاقی بالوفیات* است؛ زیرا با آنکه بسیاری از تراجم فرهنگ‌نامه معاصران صفدی مأخوذ از فرهنگ‌نامه نخستین اوست اما از جهات بسیاری هم با هم تفاوت دارند.

۶. از آسیب‌های جدی فرهنگ‌نامه‌های صفدی این است که تراجم آنگاه مطول و گاه بسیار مختصر است. هر دو در واقع مصداق اطناب مملّ و ایجاز مخلّ می‌باشند.

۷. از اهمیت و مزایای این دو فرهنگ‌نامه این است که پژوهشگران عرصه مطالعات تاریخی به‌خصوص فرهنگ و تمدن اسلامی عصر ممالیک بحری، نیازمند به مراجعه این دو فرهنگ‌نامه می‌باشند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱. ابن‌ایاس، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، ج ۱، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۵ م.
۲. ابن تغری بردی، جمال‌الدین، *الدلیل الشافی علی المنهل الصافی*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، الجزء الاول، قاهره، دار الکتب المصریه بالقاهره، الطبعة الثانیه، ۱۹۹۸ م.
۳. _____، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوفاقی*، قاهره، بی‌تا.
۴. _____، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن حجر، شهاب‌الدین، *الدرر الکامنه فی اعیان المانه الثامنه*، ج ۱، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن خلّکان، شمس‌الدین، *فوات الوفاقیات*، تحقیق الشیخ علی محمد معوضی و احمد عبدالموجود، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ ق.

- ۵۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۷. _____، *وفیات الاعیان*، ج ۱، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.
۸. افرام بستانی، فواد، *دائرة المعارف*، بیروت، بی تا، ۱۹۶۹ م.
۹. بروکلیمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ج ۶، ایران، قم، دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۱۰. بولت، ریچارد، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.
۱۱. جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، بی جا، انصاریان، ۱۳۸۷.
۱۲. جلالی، عباس و دیگران، *فرهنگ زندگی نامه ها*، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹.
۱۳. حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
۱۴. حلبی، علی اصغر، *تاریخ تمدن در اسلام*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۵. الحلوجی، دالیا عبدالستار، *کتب التراجم فی التراث العربی ...*، مصر، مکتبه الزهراء الشرق، ۲۰۰۸ م.
۱۶. خلیفه، حاجی، *کشف الظنون عن اسامی کتب و الفنون*، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. روزنتال، فرانتس، *المورخون فی مصر فی القرن التاسع الهجری*، قاهره، بی جا، ۱۹۴۹ م.
۱۸. _____، *تاریخ تاریخ نگاری در اسلام*، ج ۲ - ۱، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۹. زیدان، جرجی، *تاریخ الادب اللغة العربیه*، ج ۳، دار الهلال، بی تا.
۲۰. _____، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۲۱. سالم، عبدالعزیز، *التاریخ و المورخون العرب*، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۸۱ م.
۲۲. سجادی، صادق و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۲۳. سخاوی، شمس الدین، *الاعلان بالتویخ لمن ذمّ التاریخ*، بیروت دار الجیل، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. _____، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۲، بیروت، دار المکتبة الحیاة، بی تا.
۲۵. سبکی، تاج الدین، *الطبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق عبدالفتاح حلو و محمد محمد طنحی، بیروت، دار الاحیاء الکتب العربیه، بی تا.
۲۶. سوازه، ژان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه انوشین آفرین انصاری، تهران، بی جا، ۱۳۶۶.
۲۷. شاکر، مصطفی، *التاریخ العربی و المورخون*، ج ۳، لبنان، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۲۸. صفدی، صلاح الدین، *اعیان العصر و اعوان النصر*، ج ۱، تحقیق فالح احمد البکور، لبنان، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۲۹. _____، *اعیان العصر و اعوان النصر*، حقه الدكتور على ابوزيد و آخرون، قدم له مازن عبدالقادر المبارك، لبنان، بيروت، دار الفكر المعاصر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. _____، *الوافى بالوفيات*، باعتناء هلموت ريتز، دار النشر فرانز بقبسان، الطبعة الثانية، ۱۳۸۱.
۳۱. ضيف، شوقى، *عصر الدول و الامارات الشام*، دارالمعارف، الطبعة الثانية، بی تا.
۳۲. عبدالرحمن خضر، عبدالعليم، *مسلمانان و نگارش تاريخ*، ترجمه صادق عبادى، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۳۳. عبدالغنى حسن، محمد، *التراجم و السير*، دارالمعارف، الطبعة الثالثة، بی تا.
۳۴. _____، *زندگى نامه ها*، ترجمه اميره ضميرى، تهران، اميركبير، ۱۳۶۲.
۳۵. عبدالفتاح عاشور، سعيد، *بحوث و دراسات فى تاريخ العصور الواسطى*، لبنان، جامعه بيروت العربيه، ۱۹۷۷ م.
۳۶. _____، *مصر و شام فى عصر الايوبيين و المماليك*، دار النهضة العربيه، بی تا.
۳۷. عزالدين على، محمد، *داراسات نقديه فى المصادر التاريخيه*، بيروت، عالم الكبير، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. عطيه، عبدالرحمن، *موسوعة المصادر و المراجع*، دارالازاعى، طبعة الخامسة، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. عنان، محمد عبدالله، *تراجم اسلاميه مشرقية و اندلسيه*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۴۰. _____، *مورخو مصر الاسلاميه و مصادر التاريخ المصرى*، القاهره، مكتبه الاسره.
۴۱. غزى، نجم الدين، *الكواكب السائرة فى اعيان المائة العاشره*، بيروت، بی جا، ۱۹۴۵ م.
۴۲. فاتحى نژاد، عنایت الله، *امهات مصادر العربيه*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
۴۳. الفاخورى، حنا، *الجامع فى تاريخ الادب العربى*، ج ۱، مشورات ذوى القربى، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۷ ق.
۴۴. قلقشندى، ابوالعباس، *صبح الاعشى فى صناعة الانشاء*، تحقيق محمدحسين شمس الدين، بيروت، الطبعة الثانية، دار الفكر، ۱۴۲۴ ق.
۴۵. كاهن، كلود، *درآمدى بر تاريخ اسلام در قرون وسطى*، ترجمه دكتور اسدالله علوى، مشهد، بی نا، ۱۳۷۰.
۴۶. گیب، ه آر، *اسلام بررسى تاريخى*، ترجمه منوچهر اميرى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۷.
۴۷. محمود عبدالدايم، عبدالعزيز، *مصر فى عصر المماليك و العثمانيين*، مكتبة نهضة الشرق، جامع قاهره، ۱۹۹۶ م.
۴۸. منجد، صلاح الدين، *معجم المورخين*، الدمشقيين، بيروت، دار الكتاب الجريد، ۲۰۰۶ م.
۴۹. المنصورى، بيبس، *مختار الاخبار*، دارالمصريه اللبنايه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.

- ۵۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۵۰. موسی پاشا، عمر، *تاریخ الادب العربی فی عصر المملوکی*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. نورایی، مرتضی و شعر بافچی، *تاریخ محلی و خطط نویسی در مصر دوره اسلامی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۵۲. هانی، عمو، *دراسات فی تراجم والسير، بی جا، بی نا، الطبعة الاولى*، ۱۳۸۱.

ب) مقالات

۵۳. اسعدی، مرتضی، «وفیات الاعیان نخستین فرهنگ زندگی نامه ای عام الفبایی»، *ادبستان*، ش ۳۹، ۱۳۷۱.
۵۴. بهرامیان، علی، «اعیان العصر و اعوان النصر»، *فرهنگ آثار ایران - اسلامی*، به سرپرستی احمد سمیعی گیلانی، تهران، سروش، ۱۳۸۷.
۵۵. جب (Gibb)، H.A.R.، «علم التاریخ»، *دائرة المعارف الاسلامیه*، احمد شتاوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید تونسسی، لبنان، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۵۶. غفرانی، علی، «مروری بر منابع تاریخی دوره ممالیک»، *مقالات و بررسی ها*، دفتر ۶۴، ۱۳۷۸.
۵۷. گیب، ه آر، «ادبیات شرح حال نویسی در اسلام»، *تاریخ نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، بی تا.
۵۸. _____، «تطور تاریخ نگاری در اسلام»، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.

ج) منابع لاتین

59. Donald P. Little, *Historiography of the Mamluks*, VARIORUM REPRINTS, London, 1986.
60. Khalidi, T. "Islamic Biographical dictionaries: A preliminary Assessment", *the Muslim world*, volume 36: 53-65, doi: 1111 / J. 1478 -1973. Tbo 31040x. Issue. Published on line: Arpe 2007. p. 53, 1973.
61. Hugh Kenedy, *The Historiography of Islamic Egypt* (C. 950 - 1800, Leiden, Boston), 2001.
62. Francesco Gaberili, *Arab Historians of the Crusades*, Routledge & Kegan Paul, London, Melbourne and Henley, 1963.
63. <http://Mamluk.Uchicago.edu/mamlukstudiesreview-1-1997.pdf>.